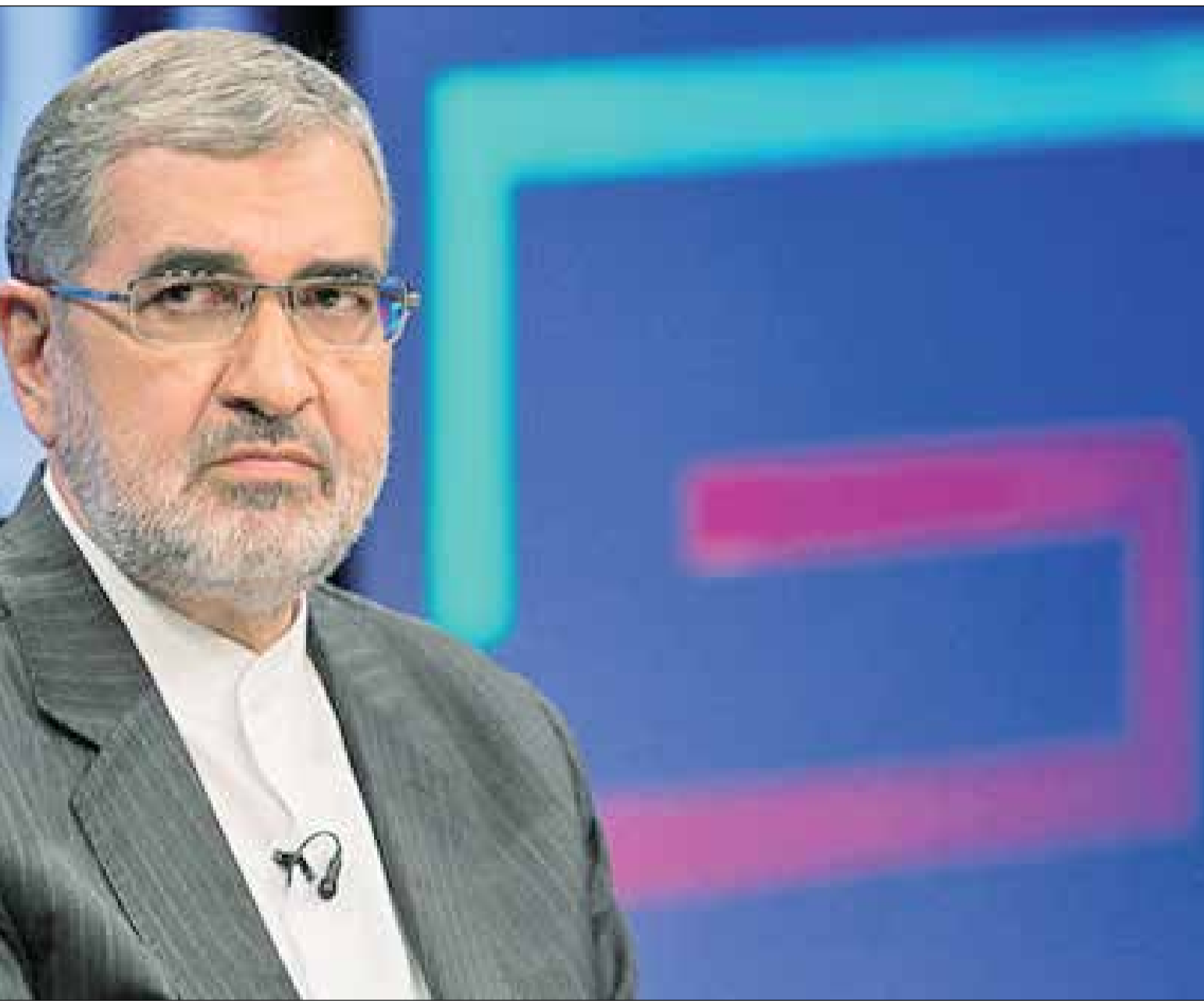


جلسه ولایتی با آلمانی‌ها

دکتر ولایتی بعد از حدود سه هفته به آلمان رفته و در ملاقات خود موضوع را مطرح کرده بودند. قبل از رفتن به جلسه‌ای، من حدود یک ساعت و نیم اطلاعات دقیقی را به صورت مکتوب به ایشان داده و دقیقاً فرایند کار و مذاکرات با مدیرعامل شرکت زیمنس و شرکت‌های دیگر آلمانی را توضیح دادم و به سؤالات ایشان هم پاسخ گفتم. بعد از بازگشت، ایشان مشروح مذاکرات را به مقام معظم رهبری و آقای هاشمی رفسنجانی، که رئیس جمهور بودند، گزارش دادند ولی در پیگیری اینجانب آقای دکتر ولایتی گفتند: صدراعظم آلمان به دقت مطالب را گوش کرد و بعد گفت: شرکت زیمنس و شرکت آ.ب.ب (ABB) چندملیتی هستند و اصولاً در رقابت‌های بین‌المللی تا ۷ درصد برای هزینه‌های بازاریابی یا پس زدن رقبای هزینه می‌کنند که جزو هزینه‌های قابل قبول آنهاست و در محاسبه مالیات نیز جزو هزینه‌های قابل قبول منظور می‌شود. در برخی از کشورها این شرکت‌ها با ارقامی حدود پنجاه تا صد هزار دلار کارشان را جلو می‌برند، حالا در این مورد مترو که می‌گویند مدیرعامل مترو پیشنهاد صد میلیون دلاری را رد کرده، استثناست. در واقع ما به طور قانونی نمی‌توانیم به این شرکت‌ها تکلیف کنیم که چگونه نرخ کارشان را تعیین کنند یا چگونه سودشان را هزینه کنند. آقای دکتر ولایتی هم بحث‌هایی را مطرح کرده بودند که به من نگفتند، ولی گفتند در مجموع مذاکرات خیلی خوب بود و اطمینان دارند که با مدیران عامل و افراد بانفوذ در این شرکت‌ها حتماً صحبت خواهند کرد.



تلاش زیمنس آلمان برای تعیین وزیر در ایران!

زیمنس در آن سال‌ها تلاش بسیار گسترده‌ای انجام داد که من را عوض کند. حتی لابی کردند که وزیر راه شوم. پیشنهاد وزارت دادند، اما نپذیرفتم. ماندم و کار را انجام دادم



آقای فون پیره که مدیرعامل شرکت زیمنس با ۲۳۰ هزار نفر پرسنل بود، سفیر آلمان و یک متخصص آلمانی دیگر، که نماینده منطقه ای آنها بود. گفتند: ما آمدیم با آقای امراللهی، رئیس سازمان انرژی اتمی، جلسه داشتیم و حالا آمده ایم راجع به مترو با شما مذاکره کنیم؛ چون تحقیق کردیم که شما تصمیم‌گیر نهایی هستید. می‌خواهیم با شما به تفاهم برسیم.

ما بهترین امتیاز را از نظر فنی داریم و نرخ‌مان نیز خوب است. حاضریم ۱٫۴ میلیارد مارک هم با پوشش بیمه هرمس به شما وام بدهیم



گزارش

بررسی و انتشار جزء به جزء کتاب سال‌های بی‌حصار از مجموعه خاطرات اصغر ابراهیمی اصل به اتجا رسید که وی به عنوان مدیرعامل مترو تهران فعالیت می‌کرد. ابراهیمی اصل در این شماره توضیح داد که چگونه با مدیرعامل زیمنس آلمان دیدار و پیشنهاد رشوه ۱۰۰ هزار دلاری دریافت و آن را رد کرد. همچنین تشریح کرد که چگونه این پیشنهاد آلمانی‌ها به رئیس‌جمهور و مقام معظم رهبری منتقل و سپس در مذاکره با صدراعظم آلمان نیز مطرح شد.

درخواست ملاقات از شرکت زیمنس
یک روز از وزارت خارجه به من زنگ زدند که سفیر آلمان به همراه مدیرعامل اصلی زیمنس، آقای فون پیره می‌خواهد بیاید شما را ببیند. من ساعتی را تعیین کردم و آقایان آمدند. آنها سه نفر بودند: آقای فون پیره که مدیرعامل شرکت زیمنس با ۲۳۰ هزار نفر پرسنل بود، سفیر آلمان و یک متخصص آلمانی دیگر، که نماینده منطقه‌ای آنها بود. گفتند: ما آمدیم با آقای امراللهی، رئیس سازمان انرژی اتمی، جلسه داشتیم و حالا آمده‌ایم راجع به مترو با شما مذاکره کنیم؛ چون تحقیق کردیم که شما تصمیم‌گیر نهایی هستید. می‌خواهیم با شما به تفاهم برسیم. ما بهترین امتیاز را از نظر فنی داریم و نرخ‌مان نیز خوب است. حاضریم ۱٫۴ میلیارد مارک هم با پوشش بیمه هرمس به شما وام بدهیم. آن زمان آقای عادل‌ی رئیس بانک

مرکزی بود، خیلی وضع خراب شده بود و بدهی‌های مان را پرداخت نکرده و اعتبارمان را از دست داده بودیم. تعداد ۶۳ کشور جمعاً ۹۷۰ میلیون دلار از ما طلبکار بودند. پول‌های‌شان را نداده بود و در یک قلم ۸۰۰ میلیون دلار ال سی برای پتروشیمی رفته بود یعنی برای آقای نعمت‌زاده باز کرده بود و این کار وضعیت اعتبار و رتبه بیمه مملکت را به هم ریخته بود. من توضیح دادم که آقای فون پیره، شما محصول تان درجه یک است. زیمنس یک محصول عالی ولی گران است. ما وقتی پول نداریم بنز سوار شویم، پژو سوار می‌شویم، نداشته باشیم پیکان سوار می‌شویم، نداشته باشیم ژبان سوار می‌شویم، نداشته باشیم با موتور می‌رویم، نداشته باشیم با دوچرخه می‌رویم، ولی بالاخره نمی‌ایستیم باید حرکت کنیم. ما ردیف ریالی و ارزی هم نداریم. من باید سنگ گرانبه را از کلاردشت استخراج و صادر کنم. نفت کوره باید

بله. یک سیگار برگ از سفیر گرفت و روشن کرد. گوش‌هایش قرمز شده بود. بعد گفت که آقای ابراهیمی من یک پیشنهاد نهایی برای شما دارم. بفرمایید، پیشنهادتان چیست؟ گفت ۱۰۰ میلیون دلار به هر حسابی بخواهی می‌ریزم یا قبول کن یا استعفا بده و برو. گفتم: من می‌خواهم مترو بسازم نمی‌خواهم خودم را بفروشم که بخواهم سر قیمتش با شما چانه بزنم. شما صد میلیون دلار را از قیمت کم کنید. گفت نه نمی‌توانم برای اینکه ما در اروپا یک قانون نانوشته‌ای داریم که برای ایران، لیبی و سوریه یک قیمت زد داریم. گفتم: یلوپرایس یعنی چه؟ گفت: از یک حدی ارزان‌تر، حق نداریم بفروشیم. گفتم: می‌خواهید بگویم حدش چقدر است. شما حداقل صد درصد گران می‌دهید؛ یعنی یک چیزی را که یک میلیون دلار باید به ما بدهید، حداقل قیمتی که برای ما گذاشته‌اید دومیلیون دلار است. تازه تعدیل هم به آن اضافه می‌شود و این ظالمانه است. گفت: شما بگو ما این پول را به کدام حساب بریزیم؟ گفتم: به هیچ حسابی. از قیمت کم کن. گفت: نمی‌توانم. اگر کم کنیم در اروپا با شرکا دچار مشکل می‌شویم، ولی من می‌توانم از سود خودم این را به هر حسابی که بگویی واریز کنم. بلند شدم و دم در دستم

را روی سینه‌ام گذاشتم و با آقای فون پیره که دستش را دراز کرده بود، دست ندادم. به او گفتم: من برایتان متأسفم. تا زمانی که من زنده باشم و در این کشور کار کنم به زیمنس کار نخواهم داد. از نظر من شما به دلیل اینکه معاملات‌تان کثیف است، فکر می‌کنید آدم‌ها را می‌شود خرید، خوش آمدید خیلی به او برخورد و دم در گفتم: می‌توانم یک سؤال کنم؟ گفتم: بله، گفت: می‌دانی من کی هستم؟ گفتم: مدیرعامل زیمنس. گفت: می‌دانی ۲۳۰ هزار پرسنل دارم؟ گفتم: اگر دومیلیون نفر پرسنل هم داشته باشی فرق نمی‌کند. به من نشان دادی که سالم کار نمی‌کنی. گفت: کار می‌کنم. آقای فون پیره از در که گفتم: بله. گفت: چرا این پیشنهاد را نپذیرفتی؟ گفتم: به دلیل اینکه من آمده‌ام برای کشور مترو بسازم. من از خانواده‌ام هفت نفر شهید داده‌ام و تا حالا در تشییع جنازه حدود هزار شهید شرکت کرده‌ام و حاضر نیستم ارزش‌هایم را برای پول بفروشم. من برای پول کار نمی‌کنم، برای اعتقاداتم بیرون رفت، بلافاصله پیش آقای هاشمی رفسنجانی رفتم و موضوع را به او گفتم. بعد طبق فرمایش آقای هاشمی رفسنجانی بلافاصله رفتم پیش مقام معظم رهبری و مطلب را به ایشان